

8 شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید 9. زیرا ثمره نور، در هر گونه نیکویی، پارسایی و راستی است 10. بسنجید که مایه خشنودی خداوند چیست 11. در کارهای بی ثمر تاریکی سهیم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید 12. زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می کنند، شرم آور است 13. اما هر آنچه به وسیله نور افشا گردد، آشکارا دیده می شود 14. زیرا هر آنچه آشکار می شود نور است. از این جهت گفته شده است:

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید.»



مردم کامپیوترهایی نیستند که طبق برنامه خاصی مانند ربات عمل کنند. خیر، ما انسان‌ها آگاهانه و مستقل تصمیم می‌گیریم چه کاری انجام بدهیم یا نه. ما به طور خودکار طبق گزینه عمل نمی‌کنیم، بلکه به اعمال خود فکر می‌کنیم. مثلاً به این فکر می‌کنیم که برای سالم ماندن چه چیزی بخوریم یا نخوریم. ما تصمیم می‌گیریم چه شغلی را می‌خواهیم انتخاب کنیم. هم تصمیم می‌گیریم چه کسی را می‌خواهیم به عنوان همراه در کنار خود داشته باشیم و شاید برای رسیدن به اهداف خاص خود تلاش زیادی انجام دهیم. با این حال ممکن است اتفاق بیفتد که ما انسان‌ها تحت تأثیر محدودیت‌های بیرونی، استرس و خواسته‌های غیرقابل برآورده شدن قرار بگیریم - چه از جانب دیگران و چه از جانب خودمان. ما می‌توانیم کنترل زندگی خود را از دست دهیم. پس ما زندگی نمی‌کنیم، بلکه تحت تأثیر چنین شرایطی هستیم. ما به یک فرد نیاز داریم که ما را آگاه کند که اهداف خودمان را از دست دادیم. در آن زمان چیزی باید اتفاق بیفتد که ما را بیدار کند یا کسی باید به ما یادآوری کند که واقعاً چه کسی هستیم و واقعاً چه می‌خواهیم. پولس رسول امروز چنین هشداری را به ما می‌دهد. او به ما یادآوری می‌کند که ما مسیحی هستیم. خود او، پولس رسول، به خوبی می‌دانست که زندگی بدون مسیح به چه معناست. چون هر دو دنیا را می‌شناخت. زندگی بدون مسیح و زندگی با مسیح. بنابراین، پولس به وضوح می‌توانست، بهتر از هر کس دیگری، تفاوت بین این دو را تشخیص دهد. او زندگی بدون مسیح را با خواب عمیق مقایسه می‌کند. هر کسی که بیهوش می‌شود زندگی خود را به دست دیگری می‌سپارد. وقتی عمل جراحی لازم است فرد معمولاً بیهوش است. در زمان عمل جراحی فرد نمی‌تواند آنچه را که برایش اتفاق می‌افتد کنترل کند. دکتر کار لازم را با فرد انجام می‌دهد. و ما سپاسگزاریم که چیزی به نام بیهوشی وجود دارد تا وقتی دکتر کار خیری برای ما انجام می‌دهد، دردی را احساس نکنیم. اما در این متن پولس از یک بیهوشی روحانی صحبت می‌کند که برای خیر ما نیست، بلکه برای شر ما است. این بیهوشی است که به ما کمک نمی‌کند، بلکه در آن پدر دروغ، شیطان، به ما حمله می‌کند. او گاهی ما را از طریق رویاها، خیالات و غیره می‌کشد. این خطر بزرگ وجود دارد که ما مسیحیان خود را تحت بیهوشی شیطان قرار دهیم و در نتیجه به ورطه‌ی فاجعه بیفتیم. و ما همه‌ی اینها را با تسلیم اراده‌ی خودمان به او انجام می‌دهیم. چرا مردم با کمال میل خودشان را در دستان شیطان قرار می‌دهند؟ دلیلش دروغ است. خداوند حقیقت است و در او جز حقیقت نیست. شیطان نقطه مقابل حقیقت است. ابزار او همیشه دروغ است. بنابراین او مدام مردم را با آرمان پرستی، حقایق نیمه واقعی و شبه تقوا فریب می‌دهد. در عهد عتیق، تمام قوم اسرائیل با دروغ‌های پیامبران دروغین متقاعد می‌شدند و به این ترتیب بارها و بارها سقوط می‌کردند. ما همه‌ی اینها را خیلی خوب از دنیای امروزمان هم می‌دانیم. چه رنج‌های وصف ناپذیری به خاطر دروغ‌های یک دیکتاتور بر سر همه آمده است. امروزه رسانه‌ها ابزار تبلیغ علیه خدا هستند، مثلاً با انکار خدا. در مواقع دیگر، انسان‌ها تظاهر می‌کنند که مذهبی هستند در حالی که خدا را با عمل خودشان انکار می‌کنند. به عنوان مثال می‌گویند که فرد باید همیشه بردبار باشد و همه‌ی مردم را بپذیرد... در واقع این جمله درست است. اما بعد به این نتیجه دروغ می‌رسند که ما باید از روی بردباری پیامبران دروغین را بپذیریم: طبق آن نظر همه ادیان در واقع درست هستند. آنها می‌گویند که همه‌ی ادیان برای کمک به ما هستند تا به خدا برسیم. یک رویکرد صلح آمیز زیبا برای فروش یک دروغ سخت مورد نیاز است. به این ترتیب بسیاری از افراد نمی‌دانند چه چیزی را باید باور کنند. حتی در زندگی خصوصی‌مان هم بارها و بارها شاهد یک موضوع هستیم که ما را به ورطه می‌اندازد. مردم از طریق تبلیغات، باور می‌کنند که یک دارو برایشان مفید است در حالی که خوب نیست بلکه آنها را به سوی تباهی می‌کشاند! فریسیان در زمان زندگی عیسی از ریاکاری خود برای ساختن دیواری از دروغ دور خود استفاده کردند تا حقیقت خدا دیگر نتواند در آنها نفوذ کند. آنها که در جنون و تکبر به خواب فرو رفته بودند، به سادگی می‌توانستند روی بالشتک نرم دروغ خودشان احساس راحتی داشته باشند.

همانطور که از مثال‌های بالا می‌بینید، نمونه‌های زیادی وجود دارند که مردم توسط دروغ‌ها فریب داده شده‌اند. ما نیز بدون مقاومت در برابر راه دنیا، عادات خودمان یا فشارهای روزمره، در این خطر هستیم که زیر قدرت شیطان باشیم. ما متوجه می‌شویم که در حال زندگی نیستیم بلکه در واقع تحت تاثیر شیطان زندگی می‌کنیم! پولس می‌خواهد ما را از چنین خواب عمیقی بیدار کند. و به همین دلیل است که کسی را پیشنهاد می‌کند که به تنهایی می‌تواند کمک کند. این فرد مسیح است.

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید.»

هر کسی که می‌خواهد از خواب عمیق بیدار شود به مسیح نیاز دارد تا او را روشن کند. در آفرینش، جهان قبل از خلقت به عنوان هرج و مرج و تاریکی توصیف شده است. زندگی ما بدون مسیح چنین آشفته است. در چنین هرج و مرجی، مرزها دیگر مشخص نیستند و ما دیگر نمی‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم. ما دیگر نمی‌دانیم چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. اما هنگامی که مسیح به زندگی ما می‌درخشد، ما توسط او و نور او روشن می‌شویم، به طوری که همه چیز در اطراف ما و درون ما روشن می‌شود. آن وقت شیطان و کل دروغ‌هایش باید تسلیم شوند. اگر نور روشنی به اتاق تاریک بتابد، تاریکی شانسی ندارد. او باید فوراً برود. و جایی که نور هست اصلاً جایی برای تاریکی وجود ندارد. این احساسی است که هر فرد تجربه می‌کند وقتی مسیح وارد زندگی او می‌شود. تاریکی باید برود! جالب است که پولس باید این را به مسیحیان یادآوری کند. مسیحیانی که برایشان نوشت زمانی در تاریکی بودند و بعد از آن مسیح و نور او را می‌شناختند. اما مسیحیان نیز می‌توانند بارها و بارها تحت فریب شیطان قرار گیرند. پولس گفت: «اکنون به عنوان فرزندان نور زندگی کنید!» مسیحیان در آن زمان، درست مانند ما، در میان غیر مسیحیان زندگی می‌کردند. در آن شرایط تطبیق با اجتماع چقدر سریع اتفاق می‌افتاد؟ چقدر سریع همان کاری را تکرار می‌کنیم که دیگران انجام می‌دهند؟ و قبل از اینکه متوجه شویم، به جای رفتن به سمت مسیح و نور، به سمت تاریکی می‌رویم. باید به خود یادآوری کنیم و بیدار شویم. بیدار شدن می‌تواند ناخوشایند باشد چون باید بفهمیم که در مسیر اشتباهی هستیم. ممکن است مجبور شویم عادت‌های مان را تغییر دهیم. همه‌ی اینها می‌توانند دردناک باشند. اما روشن شدن توسط عیسی ناخوشایند نیست. نور خداوند ما عیسی در واقع رحمانی است و بی‌محبت نیست. هنگامی که عیسی و نور او بر ما می‌تابد، ما خودمان خیلی سریع به نور تبدیل می‌شویم، به طوری که نور مجبور نیست به اجبار جاری شود، بلکه به سادگی خود به خود می‌درخشد. ندای بیداری خداوند ما عیسی مانند ساعت زنگ دار سرسختی نیست که بی‌رحمانه ما را از خواب خوش بیدار می‌کند و به زندگی روزمره و تلاش و می‌دارد، بلکه زنگ بیداری ملایمی است که ما را به زندگی جدید فرا می‌خواند. وقتی کودک در روز تولدش از خواب بیدار می‌شود، برای بیرون آوردن او از رختخواب نیازی به قانع کردن نیست! این همه به خودی خود اتفاق می‌افتد. مسیح در زندگی ما اینگونه است. همانطور که خورشید به طور طبیعی در همه جا زندگی و رشد ایجاد می‌کند، مسیح نیز به طور طبیعی و خود به خود میوه‌های باشکوهی در زندگی ما تولید می‌کند. مسیح به سادگی اجازه می‌دهد که این اتفاق بیفتد. از چنین ثمراتی که از روح‌القدس آمده است بارها و بارها در کتاب مقدس صحبت شده است. این تصادفی نیست. زیرا میوه‌ها با کارهای ما کاملاً متفاوت هستند. کارهای ما به زور انجام می‌شوند! آن وقت باید با حالتی تند و چشمانی خشن به شکلی غیرطبیعی و با تلاش زیاد بر خلاف میل خود مان اعمالی را اجرا کنیم! و در این مسیر ما اغلب به سرعت خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم و دیگران را قضاوت می‌کنیم. اما کارهای ما انسانی هستند و می‌توانند زاینده‌ی دل شیطان باشند! شیطان هم کارهایی خوب انجام می‌دهد تا ما را فریب دهد. اما آثار او از تاریکی سرچشمه می‌گیرد و ما را به ناامیدی می‌کشاند. میوه‌های روح‌القدس دیگرگونه هستند. لازم نیست خود را با دقت ریاضی و با چوب معلم مجبور کنیم تا مطمئن شویم همه چیز درست پیش می‌رود. میوه‌ها به خودی خود رشد می‌کنند. در جایی که عیسی است، همه‌ی اینها اتفاق می‌افتد. جایی که عیسی است، شر دیگر رشد نمی‌کند. با وجود تمام ایراداتی که در خودمان می‌بینیم، آگاه هستیم و این کمبودها را باور نمی‌کنیم بلکه به کارآمدی پروردگاران در درون خود ایمان داریم. او می‌تواند خیلی بیشتر از آنچه ما می‌خواهیم یا می‌فهمیم انجام دهد. آمین.